

مارسل و گاستون^۱. پیر آسولین. افسین معاصر

۱۲۵ گاستون گالیمار بارها از مارسل پروست در مقام مؤلف اصلی مجموعه‌اش و نویسنده ممتاز گروه NRF^۲ و کسی که از ملاقات با او بیشترین تأثیر را پذیرفته یاد کرده است. آیا در این ستایش نشانه‌های ریا دیده می‌شود یا صداقت؟ و یا به عبارت عامیانه‌تر، آیا از این سخن موقعیت سنجی و یا فرصت طلبی اراده نمی‌شود؟ البته چنین رفتاری از ناشر خیابان سباستین بوتن^۳ دور از ذهن نبوده است و چگونگی آغاز شدن روابط میان این دو مرد آن را تأیید می‌کند. تا جایی که، در خلوت خویش، گاستون، به صرافت طبع، ژید را هم چنان در مقام سفیر ممتاز مؤسسه و در معبد شخصی‌اش نام‌های فارگ^۴ و لاربوه^۵ را در عالی‌ترین مرتبه قرار می‌داده است...

پروست و گالیمار هر دو دانش‌آموز دبیرستان گندورسه^۶ بودند ولی به لحاظ اختلاف سنی ده سالشان هیچ‌گاه ملاقاتی با یکدیگر نکرده بودند.

این جا گفتگو از دو نسل است: در آن وقت که پروست در صحن دبیرستان با جوانانی مانند روبیر دو فلر^۷ و هانری برشتین^۸ یا آندره تاردیو^۹ روبرو می‌شد در همان جا گاستون با کسانی همچون روزه

مارتن دوگار^{۱۰}، ژاک کوپو^{۱۱} یا آندره سیتروئن^{۱۲} همشین بوده است.

گاستن و مارسل نخستین بار در سال ۱۹۰۸-۱۹۰۷ [میلادی] با یکدیگر ملاقات کردند. صحنه این ملاقات در استان نرماندی^{۱۳} و در شهر بلونویل^{۱۴} و در منزل روبر گانگنا^{۱۵} - نماینده انجمن نمایشنامه نویسان - قرار داشت. گاستون گالیمار^{۱۶} که آن سال به سن بیست و شش سالگی رسیده بود از کاخ خانوادگی در شهر پنیویل^{۱۷}، در آن حوالی، که تعطیلات تابستانی اش را گذرانده بود می آمد. ناگهان در جاده شهر ویلیه^{۱۸} مردی را با ظاهر منحصر به فرد و گیرا دید که در هُرم آفتاب پوشش بسیار گرمی به تن کرده و کلاه حصیری را کاملاً روی پیشانی اش پایین کشیده بود. او با پای پیاده از شهر کابور^{۱۹} می آمد. گانگنا آن دو را به یکدیگر معرفی کرد: «گاستون گالیمار... مارسل پروست».

آنها دو رجل بی نام و نشان بودند. گاستون بی درنگ تحت تأثیر نگاه پرمهر و رفتار بی اعتنا و بی قید پروست قرار گرفت و به این نتیجه رسید که حتی سلوک او نیز خالی از لطف نیست. گاستون که مفتون و مجذوب شده بود وقتی پروست از نیت دیدارش با گانگنا خبر داد که «آمده ام تا شما را به صرف شام در گراند هتل دعوت کنم» به سختی توانست علاقه مندی اش را به همسفرگی با ایشان مخفی کند اما از آن درگذشت. پروست که قضیه را درک کرده بود «در نهایت نزاکت و با اصرار بسیار مطبوعی مرا دعوت کرد و با آنکه از جانب مردی مسن تر از خودم ابراز شده بود هیچ تعجب نکردم».

گاستون که سراز پا نمی شناخت با فرارسیدن شب به آرزوی خود رسیده بود. پذیرایی پروست از مهمانانش با چنان آداب دانی همراه بود که گاستون آن رفتار را دیگر از یاد رفته می دانست: «او نام یکایک مهمانانش را برشمرد و سپس چهره هریک از آنان را برپایمان توصیف و شرحی از احوال ایشان را بازگو کرد. ولی به ویژه زمان درازی را به صحبت درباره پیرمرد اعیانی بنام مارکی دوان^{۲۰}، که آن شب می بایست در جمع ما باشد، پرداخت؛ شخصیت بیگانه و ویران و از دست رفته و دردمندی که روزگاری مانند کشتی شکسته در این هتل عظیم شناور بوده است.

گاستون که از کلام فصیح و بلیغ پروست در شگفت شده بود پس از آنکه هریک از

حاضران به بیان خاطره‌ای از سفرهایش پرداخت، و آن گاه که نویسنده [پروست] برگی از کتاب پیرلوتی^{۲۱} راجع به قسطنطنیه را از حافظه نقل کرد، نتوانست از تمجید او خودداری کند. «و پروست، قبل از برشمردن نام سرزمین‌ها، گفت بهتر آنست که کتاب راهنمای شه^{۲۲} را مطالعه کنید».

نخستین دیدار آن دو چنان در خاطر گاستون گالیمار تثبیت شد که از یادآوری آن هرگز فروگذار نکرد. اما در نخستین سالهای قرن آنچه که گالیمار را هم چنان مسحور خود کرده بود سلوک آن مرد [پروست] بوده است و نه هنر نویسندگی او.

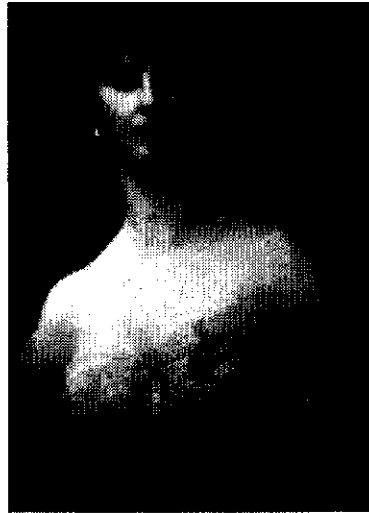
۱۲۷

دیدار دوباره آنها پس از گذشت چند سال ماهیت حرفه‌ای داشت. نویسنده [پروست] به ناشر نوپا [گالیمار] که به تازگی «نمایندگی انتشارات» NRF را اداره می‌کرد مراجعه کرد. در نوامبر ۱۹۱۲ تقاضای مشاوره و مصاحبه کوتاهی کرد و از او درخواست ملاقات در اتاقش واقع در بولوار آسمان^{۲۳} را کرد. پروست دو دست‌نویس بزرگ، هریک به حجم پانصد و پنجاه صفحه، را برای ملاحظه به او سپرد اما از همان ابتدای کار نشان داد تا چه حد در مورد جنبه فنی چاپ و ریزه‌کاری حروف چینی و بها و تولید آنها سخت‌گیر است... او تصمیمش را گرفته بود: «در صورت نپذیرفته شدن نقطه نظرات مطلوب او حتی زحمت پس گرفتن دست‌نوشته‌ها را از ناشری به نام فاسکل^{۲۴}، که متأسفانه بر پایه توصیه و سفارش دوستش کالمت^{۲۵}، مدیر [روزنامه] فیگارو^{۲۶}، به آن مراجعه کرده بود، نخواهد کشید».

باید پذیرفت کرد که گاستون از همان آغاز کار نامه‌نگار برجسته‌ای بوده است زیرا که پروست در پاسخ به نامه او چنین نوشت: «به جهت واژگان بسیار ساده و مؤثر شما که در رفع کسالت مختصری که داشته‌ام مفید واقع شد، صادقانه از شما سپاسگزارم».

اما چنین به نظر می‌رسد که گالیمار تصور صحیحی از پهنه کار پروست نداشته است زیرا پیشنهاد کرده شخصاً به دنبال دست‌نوشته‌هایش بیاید و به زیر بغل با خود ببرد!

آن دو مرد، به رغم آشنایی اندک، به یکدیگر اعتماد کردند. در حقیقت، و به بیان دقیق کلمه، گاستون چنان نمایشی از سبک نگارش و اندیشیدن NRF عرضه کرد که پروست را مفتون کرد. بدین ترتیب نامبرده، درنگ را جایز ندانست و رازی را بر او [گالیمار] فاش کرد که همان پاره دوم کتابش بود؛ خواندن این بخش به ویژه به دلیل شخصیت بارون دو شارلوس^{۲۷} - «لوطی شاهد بازی» که زن نمایان را بر نمی‌تابید - می‌توانست



اسباب رنجش خوانندگان را فراهم کند. پروست راجع به آن چنین به گالیمار نوشت: «فکر آن را بکنید زمانی که دیدگاه فراطبیعی و اخلاقی به سراسر اثر غالب شده است، سرانجام این آقا را ببینیم که پیرانه سر سودای دل بردن از سرایدار و سرپرستی نوازنده پیانو را درس دارد. مایلم، از پیش، از آنچه که موجب کدورت خاطر تواند شد، شما را آگاه کرده باشم».

پروست، پس از تجدید مودت با گالیمار، از او خواست تا این راز را تا زمان چاپ کتاب نزد خویش حفظ کند و سپس برای نشان

باید پذیرفت که گاستون از همان آغاز کار نامه نگار برجسته‌ای بوده است زیرا پروست در پاسخ به نامه او چنین نوشت: «به جهت واژگان بسیار ساده و مؤثر شما که در رفع کسالت مختصری که داشته‌ام مفید واقع شد. صادقانه از شما سپاسگزارم».

دادن ارزشی که برای قضاوت او قائل است عبارتی چند از نقدی که در [مجله] NRF در ماه اوت ۱۹۱۲، با امضاء ناشر، درباره نمایشگاه بُنار^{۲۸} نوشته شده بود را نقل کرد! شیفتگی او را می‌بایست صادقانه باور کرد چرا که پس از گذشت چند روز به یکی از پدران بنیان‌گذار NRF، یعنی ژاک گُپو، چنین نوشت: «... کششی که از چاپ مطلب در La Nouvelle Revue Française در من بود به ویژه پس از آنکه فرمودید پس از این خواننده و ناشر من آقای گالیمار خواهد بود بیشتر شده است. من یک بار او را ملاقات کرده‌ام و خاطره بسیار خوشی از آن به یادگار دارم و برای کسی چون من که بیمار هستم و ارتباط با هر ناشری تولید تشویش می‌کند چنانچه ناشر مورد نظر او باشد همه چیز به سادگی و در کمال مطلوب پیش خواهد رفت».

زمانی نگذشته بود که در یک روز پنجشنبه در گردهم آیی سنتی مردان NRF واقع در خیابان آساس^{۲۹} در منزل ژان اشلومبرژه^{۳۰}، پس از ذکر نکته دستوری روز، صحبت از پروست به میان آمد:

«خُب، از دفاتری که گالیمار با خود آورده بود چه خبر؟»

«دوشس‌های ریز و درشتی که در آن است از جنس کار ما نیست... وانگهی، کتاب به کالمت، مدیر فیگارو، تقدیم شده است...»

۱۲۹ صدور رأی نهایی را به ژید نسبت داده‌اند. گاستون دست نوشته‌ها را به نویسنده ناکام ولی مُصمّم آن پس داد که سرانجام، با سرمایه شخصی و توسط برنار گراسه^{۳۱}، آنها را چاپ کرد. از کتاب طرف خانه سوان^{۳۲} به خوبی استقبال شد؛ که مجله NRF از آن جمله بود. پس آیا ممکن نیست که اشتباه کرده باشیم؟

گئون^{۳۳} کتاب را به نظر ژاک ریویر^{۳۴} رساند و او نیز به سهم خویش ژید را به اصرار به «دوباره خوانی» آن ترغیب کرد. گالیمار و ریویر راجع به آن گفتگوهای طولانی کردند و سرانجام به توافق رسیدند تا اقدام خام مؤسسه نکوهش شود: «این دیگر دیوانگی است... این اثر گرانسنگی است که به مراتب از مجموع آثار دوستان ما غنی تر است!»

گاستون بار دیگر برای ابراز تأسف خود و مؤسسه به دیدار پروست رفت و بنا به توصیه پروست برای نخستین بار با برنار گراسه وارد مذاکره شد تا حق چاپ و موجودی آثار کتاب سوان را باز خرید کند و تمامی زمان بازیافته^{۳۵} را منتشر کند. ژید به نوبه خویش در نامه‌ای که به پروست نوشت به خطایش اعتراف کرد: «... نپذیرفتن این کتاب به عنوان جدی‌ترین خطای NRF و (از اینکه سهم من در این اهمال کاری سنگین تر است شرمگینم) یکی از دردناک‌ترین افسوس‌ها و پشیمانی‌های زندگی‌ام ثبت خواهد شد.» آندره ژید به تنهایی خطاکار نبود. یقین است که توصیف ضیافت شام اشراف در صفحات پیاپی اسباب ملال خاطر او شده باشد، به ویژه با خواندن عبارات بی‌خاصیتی از قبیل: «نمایی با مهره‌های در تالو». اما عذر او موجه بوده است: افراط در ورق دست‌نوشته و به هم ریختگی و رمزگشایی دشوار و خط خوردگی بی حساب و مخالفت پیشاپیش مؤلف با هر نوع حذف و کاهش؛ اهمیت بیش از حد بار مالی برای سازمان انتشاراتی نوپایی که دخل و خرج آن همچنان به دور از هرگونه برنامه‌ریزی بوده است. به رغم این مانعی ندارد اگر گفته شود: خطای NRF همانند خطای ژید به

گوشِ آیندگان خواهد رسید.

مجله نیویورک تایمز بوک ریویو^{۳۶} در شماره مورخ ششم ماه مه اخیرش جستجویی کرده بود درباره ناکامی عده ای از ناشران آمریکایی و یک بار دیگر از ماجرای نپذیرفته شدن سوان توسط... ژید را به عنوان مرجع و معیار سخن گفته شد. درباره برنار گراسه، کسی که گالیمار در پایان سال ۱۹۱۷ پروست را از او ربود، شایعه تلخی ساخته شده بود که طی سالیان دراز به او نسبت «ناشری که پروست را رها کرد و حقوق او را به فروش گذاشت چرا که اعتقادی به آینده این نویسنده نداشت»... داده بود.

گراسه مدت ها کوشید تا چنین تفسیری از تاریخ را تکذیب کند، حال آنکه گاستون بی وقته تکرار کرد که نخستین بار او بوده که با پروست در مسیر بنرویل^{۳۷} آشنا شده است و نپذیرفتن دست نوشته او سوء تفاهم تأسف بار و حادثه ای بوده است که در دوران جوانی سازمان انتشاراتی او رخ داده است.

گاستون گالیمار خاطره بسیار نغزی را از مارسل پروست به یادگار داشت: «عجب نازنین مردی بود این مارسل پروست! او هرگز پول پیش از من نخواست. هرگز! او حتی تقاضای آگهی نکرد!» این حقیقت دارد که پس از اهداء جایزه گنکور^{۳۸}، به مناسبت کتاب در سایه دوشیزگان شکوفا^{۳۹}، به پروست (نخستین گنکور گالیمار) نویسنده از ناشرش به جای افزایش حقوق تقاضای «توصیه های مفید» کرده است. پروست به گالیمار چنین نوشت: «شاید کسی که با شما از این در سخن می گوید تاجر خیلی خوبی نباشد اما درد دل کسی است که تعلق خاطر بسیار زیاد به شما دارد».

چه دوران خوشی بود! همان طور که پس از گذشت ده ها سال کتاب در جستجو پیوسته در ردیف کتاب های پر فروش انتشارات باقی ماند، یاد پروست هیچ گاه از خاطر گاستون پاک نشد. این جاست که بی می بریم چرا وقتی هفته نامه مارین^{۴۰} در سال ۱۹۳۹ از سه ناشر تقاضا می کند تا هریک از نویسندگان مورد علاقه اش صحبت کند اوژن فسکل^{۴۱}، زولا^{۴۲} را انتخاب کرد و روبر دونوال سلین^{۴۳} را و گاستون گالیمار... مارسل پروست را. ♦ ♦ ♦



- Fargue .۲
 Larbaud .۳
 Le Lycee Condorcet .۴
 Robert De Fiers .۷
 Henri Berstein .۸
 Andre Tardieu .۹
 Roger Martin du Gard .۱۰
 Jacques Copeau .۱۱
 Andre Citroën .۱۲
 Normandie .۱۳
 Blonville .۱۴
 Robert Gangnat .۱۵
 Gaston Gellimard .۱۶
 Benerville .۱۷
 Villiers .۱۸
 Cabourg .۱۹
 Marquis De N. .۲۰
 Pierre Loti .۲۱
 Chaix .۲۲
 Boulevard Hausemann .۲۳
 Fasquelle .۲۴
 Calmeite .۲۵
 Figaro .۲۶
 Beron De Chartus .۲۷
 Bonnard .۲۸
 Rue D'Assas .۲۹
 Jean Schlumberger .۳۰
 Bernard Gresset .۳۱
 Du Cote de Chez Swann .۳۲
 Gheon .۳۳
 Jacques Riviere .۳۴
 Le Temps Retrouve .۳۵
 New York Times Book Review .۳۶
 Benerville .۳۷
 Gancourt .۳۸
 A L'Ombre Des Jeunes Filles en Fleurs .۳۹
 Marianne .۴۰
 Eugene Fasquelle .۴۱
 Zola .۴۲
 Celine .۴۳



شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی
سال پنجم علوم انسانی